

- در تاریخ ایام درج میشد * و سبب اضطراب قلوب میشد * و اقلاحضرت
 مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند * و یا آنکه فرار میکردند
 و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه * پس معلوم است که مقصد ظاهر
 عبارت نیست بلکه معنی دارد * و ما مقصدمان انکار کردن نیست
 فقط مراد اینست این روایات برهان قاطع نمیشود و معنی دارد * مقصد
 همین قدر است * لهذا ما امروز در سفر رجوع بیانات با استدلالات
 نقلیه از کتب مقدسه نمائیم * و تا بحال آنچه ذکر شد دلائل عقلیه بود
 و چون این مقام تحری حقیقت است و جستجوی واقع مقامیست که تشنه
 جان سوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضطرب بدریا رسد * سرریض
 ۱۰ طبیب حقیقی جوید و بشفای الهی فائز شود * قافله گمگشته براه حق
 پی برد * و کشتی سرگشته و حیران بساحل نجات رسد * لهذا طالب باید
 متصف بچند صفات باشد * اولاً باید که منصف باشد و منقطع از ماسوی
 الله * و قلبش بکلی بافق اعلی توجه کند * و از اسیری نفس و هوی
 نجات یابد زیرا اینها همه مانعست * و از این گذشته تحمل هر بلائی
 ۱۵ لازمست و باید در نهایت تضرع و تقدیس باشد * و از حب و بغض جمیع
 ملل عالم بگذرد چه که یحتمل حبش بجهتی مانع از تحقیق جهت دیگر
 شود * و همچنین بغض بجهتی شاید مانع از کشف حقیقت آن شود *
 این مقام طلبست * طالب باید باین اخلاق و اطوار باشد * و تا باین مقام
 نیاید ممکن نیست که بشمس حقیقت پی برد *
- ۲۰ بر سر مطلب رویم * جمیع ملل عالم منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور
 باید با هم باشد و کل موعود بآیند * یهود در تورات موعود برب الجنود
 و مسیح هستند * و در انجیل موعود بر جوع مسیح و ایلیا هستند و در
 شریعت محمدی موعود بمهدی و مسیح هستند * و همچنین زردشتیانی
 و غیره اگر تفصیل دهیم بطول انجامد * مقصد اینست که کل موعود بدو
 ۲۵ ظهورند که پی در پی واقع شود و اخبار نمودند که در این دو ظهور جهان

جهان دیگر شود * و عالم وجود تجدید گردد * و امکان خلعت جدید
 پوشد و عدل و حقانیت جهانرا احاطه کند * و عداوت و بغضاء زائل
 شود * و آنچه که سبب جدائی میانه قبائل و طوائف و ملل است
 از میان رود * و آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است بمیان
 آید * غافلان بیدار شوند * کورها بینا گردند * کرها شنوا شوند
 گنگها گویا گردند * مریضها شفا یابند * مردها زنده شوند * جنگ
 مبدل بصلح شود * عداوت منقلب بمحبت گردد * اسباب نزاع و جدال
 بکلی از میان بر خیزد * و از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود * ملك
 آئینه ملکوت شود * ناسوت سر بر لاهوت گردد * کل ملل ملت واحده
 ۱۰ شود و کل مذاهب مذهب واحد گردد * جمیع بشر يك خاندان شود
 و يك دودمان گردد * و جمیع قطعات عالم حکم يك قطعه یابد و اوهمات
 جنسیه و وطنیه و شخصییه و لسانیه و سیاسییه جمیع محو و فانی شود * کل
 در ظل رب الجنود بحیات ابدیه فائز گردند * حال باید استدلال از کتب
 مقدسه بر وقوع این دو ظهور نمود * و استنباط از اقوال انبیا کرد
 ۱۵ زیرا حال ما میخواهیم که استدلالات از کتب مقدسه نمائیم * ادله معقوله
 در اثبات این دو ظهور چند روز پیش در سر سفره اقامه گشت *
 خلاصه در کتاب دانیال از تجدید عمارت بیت المقدس تا یوم شهادت
 حضرت مسیح را بهفتاد هفته معین کرده که بشهادت حضرت مسیح قربانی
 منتهی شود و مذبح خراب گردد * این خبر از ظهور حضرت مسیح است
 ۲۰ * و بدایت تاریخ این هفتاد هفته تجدید و تعمیر بیت المقدس است *
 و در این خصوص چهار فرمان از سه پادشاه بتعمیر بیت المقدس
 صادر شد * اول از کورش است که در سنه ۵۳۶ قبل از میلاد صادر
 شد * و این در کتاب عزراء در فصل اول مذکور است * فرمان ثانی
 بتجدید بنای بیت المقدس از داریوش فارس است که در تاریخ ۵۱۹ قبل
 ۲۵ از میلاد صادر شده * و این در فصل ششم عزراء مذکور است * فرمان

ثالث از ارتحشستا در سنه ۴۵۷ قبل از میلاد صادر شده * و این در فصل هفتم عزراء مذکور است * فرمان رابع از ارتحشستا در سنه ۴۴۴ قبل از میلاد صادر * این در فصل دوم تحمیاست * اما مقصد حضرت دانیال امر ثالث است که ۴۵۷ قبل از میلاد بود * هفتاد هفته ۴۹۰ روز میشود * هر روزی بتصریح کتاب مقدس يك سالست * در تورات میفرماید یوم رب يك سالست پس ۴۹۰ روز ۴۹۰ سال شد * فرمان ثالث که از ارتحشستاست ۴۵۷ سال قبل از تولد مسیح بود * و حضرت مسیح وقت شهادت و صعود سی و سه سال داشتند * سی و سه راجون بر پنجاه و هفت ضم کنی ۴۹۰ میشود که دانیال از ظهور حضرت مسیح خبر داده * اما در آیه بیست و پنجم از اصحاح تاسع دانیال نوع دیگر * یعنی هفت هفته و شصت و دو هفته بیان میکند * و این بظاهر اختلاف دارد با قول اول * بسیاری در تطبیق این دو قول حیران مانده اند که چطور در جایی هفتاد هفته و در جایی شصت و دو هفته و هفت هفته ذکر نموده * و این قول با آن قول مطابقت ندارد * و حال آنکه دانیال دو تاریخ بیان میفرماید * يك تاریخ بدایتش صدور امر ارتحشستاست که برای عزراء بنای اورشلیم صدور یافت * این هفتاد هفته است که منتهی بصعود مسیح میشود و ذبیحه و قربانی بشهادت حضرت مسیح منتهی شد * تاریخ ثانی در آیه بیست و ششم است که بعد از اتمام تعمیر بیت المقدس است که ۲۰ تا صعود مسیح این شصت و دو هفته است * هفت هفته عمارت بیت المقدس طول کشید که عبارت از چهل و نه سال باشد * این هفت هفته را چون بر شصت و دو هفته ضم کنی شصت و نه هفته میشود * و در هفته اخیر صعود حضرت مسیح واقع گشت * این هفتاد هفته تمام شد * در این صورت اختلافی باقی نماند * و چون ظهور حضرت مسیح باخبار ۲۵ دانیال ثابت شد * حال باثبات ظهور حضرت بهاء الله و حضرت اعلی

پردازیم و تا بحال ادله عقلی ذکر کردیم حال باید ادله نقلی ذکر کنیم *

در آیه سیزدهم فصل هشتم از کتاب دانیال میفرماید و مقدس متکلمیرا شنیدم و هم مقدس دیگریرا که از آن متکلم میسر سید که رؤیای قربانی دائمی و عصیان خراب کننده تا بکی میرسد * و مقام مقدس و لشکر پایدالی تسلیم کرده خواهد شد * و بمن گفت که تا بدو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدس مصنی خواهد گردید تا آنکه میفرماید این رؤیا نسبت بزمان آخر دارد * یعنی این فلاکت و این خرابیت و این حقارت تا کی میکشد * یعنی صبح ظهور کی است * پس گفت تا دو هزار و سیصد شبانه روز * آنگاه مقام مقدس مصنی خواهد شد

۱۰ خلاصه مقصد اینجاست که دو هزار و سیصد سال تعیین میکند و بنص تورات هر روزی يك سالست * پس از تاریخ صدور فرمان ارتخشستا تجدید بنای بیت المقدس تا یوم ولادت حضرت مسیح ۴۵۶ سال است و از یوم ولادت حضرت مسیح تا یوم ظهور حضرت اعلا ۱۸۴۴ سنه است و چون ۴۵۶ سال را ضم بر این کنی دو هزار و سیصد سال

۱۵ میشود یعنی تمیر رؤیای دانیال در سنه ۱۸۴۴ میلادی واقع شد و آن سنه ظهور حضرت اعلی بود بنص خود دانیال * ملاحظه نمائید که بیچه صراحت سنه ظهور را معین میفرماید * و دیگر اخبار ظهور از این صریحتر نمیشود * و حضرت مسیح در اصحاح بیست و چهارم از انجیل متی آیه سیم تصریح میفرماید که مقصود از این اخبار دانیال زمان ظهور است * و آن

۲۰ آیه اینست * و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بنا بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست * از جمله بیانات حضرت مسیح که در جواب ایشان گفت این بود * پس چون مکروه ویرانیرا که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس بر پاشده بینید هر که خواند دریافت کند *

۲۵ انتهی * و جواب را حواله باصحاح ثامن از کتاب دانیال فرمود که هر کس

- آن اصحاب را بخواند آن زمان را دریافت خواهد نمود * ملاحظه فرمائید که چگونه ظهور حضرت اعلیٰ صریح تورات و انجیل است * باری حال بیان تاریخ ظهور جمال مبارک را از تورات نغاثیم * تاریخ ظهور جمال مبارک سنه قری از بعثت و هجرت حضرت محمد بیان مینماید * زیرا در شریعت حضرت محمد سنه قری معتبر است و معمول بها * زیرا در آن شریعت در هر خصوص از احکام عبادات سنه قری معمول به است * در اصحاب دوازدهم آیه ششم از کتاب دانیال مینرماید و یکی مرد ملبس شده بکتان که بالای آبهای شهر میایستاد گفت که انجام این عجایب تا بچند میکشد * و آن مرد ملبس شده بکتان را که بالای آبهای شهر میایستاد شنیدم در حالتی که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان بلند کرده * بجای ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و دو زمان و نصف زمان خواهد بود * و چون پراکندگی قوت قوم مقدس بانجام رسد آنگاه همه این امور باتمام خواهد رسید * روز را هر چند از پیش بیان نمودم دیگر احتیاج بیان ندارد * ولی مختصر ذکری میشود که هر روز آب عبارت از یک سالست و هر سال عبارت از دوازده ماه است * پس سه سال و نیم چهل و دو ماه میشود و چهل و دو ماه هزار و دویست و شصت روز است * و هر روزی در کتاب مقدس عبارت از یک سالست و در سنه ۱۲۶۰ از هجرت محمد تاریخ اسلامی حضرت اعلیٰ مبشر جمال مبارک ظاهر شد * و بعد در آیه یازدهم مینرماید « و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود * خوشا بحال آنکه انتظار کشد و بهزار و سیصد و سی و پنج روز برسد * بدایت این تاریخ قری از یوم اعلان نبوت حضرت محمد است بر عموم اقلیم حجاز و آن سه سال بعد از بعثت بود * زیرا در بدایت نبوت حضرت مستور بود و کسی جز خدیجه و ابن نوفل اطلاع نداشت *

یعنی حقیقت حال آنانرا جستجو کن و کشف نما که در چه رتبه و مقامی هستند و بچه شئون و کمالات و سلوک و صفات هستند و بأسرار آن نفوس مقدسه که در قدس الاقداس مقام تقدیس و تنزیه استقرار دارند مطلع شو * و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آنرا میا زیرا ۵ بامتها داده شده * در اوائل قرن سابع میلاد که اورشلیم استیلا شد قدس الاقداس بظاهر ظاهر نیز محفوظ ماند * یعنی آن بیت که سلیمان ساخته * اما بیرون قدس الاقداس صحن خارج ضبط شد و بامتها داده شد * و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود * یعنی امتهای چهل و دو ماه که عبارت [از] هزار و دو بیست و شصت روز است و هر روزی عبارت از یک سال که باین حساب هزار و دو بیست و شصت سال میشود که مدت دور قرآنست اورشلیم را ضبط و استیلا نمایند * زیرا بنص کتاب مقدس هر روز عبارت از یک سال است چنانچه در اصحاح چهارم از کتاب حزقیال در آیه ششم میفرماید * پس چهل روز متحمل گناه خاندان یهودا خواهی شد هر روزی را بجهت تو سالی قرار داده ام * ۱۵ این اخبار از مدت ظهور اسلام است که اورشلیم پایمال شد * یعنی احترامش باقی نماند * ولی قدس الاقداس محفوظ و مصون و محترم ماند * و این قضیه هزار و دو بیست و شصت سال امتداد داشت * و این هزار و دو بیست و شصت سال اخبار از ظهور حضرت اعلیٰ باب جمال مبارکت که در هزار و دو بیست و شصت هجری واقع شد و چون مدت هزار و دو بیست و شصت روز منقضی شد حال اورشلیم شهر مقدس دوباره بنای معموری و آبادی گذاشته * و هر کس اورشلیم را شصت سال پیش دیده بود حال نیز ببیند ملاحظه میکند که چقدر معمور و آباد گشته و دوباره محترم شده * این معنی آیه رؤیای یوحناست بظاهر * اما این آیه را تاویل و رمزیت دیگر * و آن اینست که ۲۵ شریعت الله بر دو قسم منقسم * یک قسم اصل اساس است روحانیات

* یعنی تعلق بفضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد * این تغییر و تبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است و در دوره جمیع انبیا باقی و برقرار ابداً منسوخ نمیشود * زیرا آن حقیقت روحانیه است نه جسمانیه آن ایمانست عرفانست ایقانست عدالت است دیانت است مروست امانتست محبة الله است مواسات در حالت * رحم بر فقیر است و فریاد رسی مظلومان و انفاق بر بیچارگان و دستگیری افتادگانست * پاکی و آزادی و افتخار است * و حلم و صبر و ثباتست * ۱۰ این اخلاق رحمانیست * این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الآباد سرعی و برقرار است * این فضائل عالم انسانی در هر دوری از ادوار تجدید گردد * زیرا در اواخر هر دوره شریعت الله روحانیه * یعنی فضائل انسانی از میان میرود و صورتش باقی میماند * مثلاً در میان یهود در اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعت الله از میان رفت ۱۵ صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت و صحن خارج قدس که عبارت از صورت شریعت است در دست امته افتاد و همچنین اصل شریعت حضرت مسیح که اعظم فضائل عالم انسانیست از میان رفته و صورتش در دست قیسین و رهایین مانده * و همچنین اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته و صورتش در دست علمای رسوم مانده * آن اساس شریعت الله که روحانی و فضائل عالم انسانیست غیر منسوخ و باقی و برقرار * و در دوره هر پیغمبری تجدید میگردد * باری قسم ثانی از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد مثل صوم و صلوات و عبادات و نکاح و طلاق و عتاق و محاکمات و معاملات و مجازات و قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جروحات * این قسم از شریعت که ۲۵ تعلق بجسمانیات دارد در هر دوری از ادوار انبیا تبدیل و تغییر یابد

و منسوخ گردد * زیرا در سیاسات و معاملات و مجازات و سایر احکام باقتضای زمان لابد از تغییر و تبدیلت * باری از کلمه قدس الاقداس مقصد آن شریعت روحانیه است که ابدأ تغییر و تبدیل نمیکند و منسوخ نمیشود * و مقصد از شهر مقدس شریعت جسمانیه است که منسوخ میشود * و این شریعت جسمانیه که تعبیر بشهر مقدس فرموده هزار و دو بیست و شصت سال پایمال میشود « و بدو شاهد خود خواهم داد که یلاس پوشیده مدت هزار و دو بیست و شصت روز نبوت نمایند » مقصود از این دو شاهد حضرت محمد رسول الله و جناب علی بن ابی طالب است در قرآن مذکور است که خدا بمحمد رسول الله خطاب میفرماید (انا جعلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً) یعنی تو را شاهد و تبشیر دهنده و تخویف کننده از قهر خدا قرار دادیم معنی شاهد این است که امور بتصدیق او ثابت میگردد * و این دو شاهد احکامشان هزار و دو بیست و شصت روز که هر روز عبارت از یک سالست جاریست اما حضرت محمد اصل بود و علی فرع مثل حضرت موسی و یوشع میفرماید « آن دو شاهد یلاس در بر کرده » یعنی بظاهر لباس جدیدی در بر ندارند لباس قدیم دارند * یعنی در بدایت در انظار مثل سائره رونقی ندارند و امر شان امر جدیدی بنظر نیاید زیرا روحانیات شریعتش مطابق روحانیات حضرت مسیح در انجیل است و احکام جسمانیاتش اغلب مطابق احکام تورات است لباس قدیم کنایه از آنست

۲۰ بعد میفرماید « اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده اند » این دو نفر را بدو درخت زیتون تشبیه میفرماید * زیرا در آن زمان چراغهای شب جمیع بروغن زیتون روشن میشد * یعنی دو تنس که از آنان دهن حکمت الهیه که سبب روشنائی عالم است ظاهر خواهد گشت و انوار الهی ساطع و لامع خواهد شد * لهذا چراغدان نیز تشبیه شدند * چراغدان محل نور است

از آن نور ساطع میشود بهمین قسم از این وجوه نورانیه نور هدایت مشرق و لایح است بعد میفرماید که «در حضور خداوند ایستاده اند» یعنی بخدمت حق قیام دارند و خلق خدا را تربیت میکنند مثل آنکه قبائل عربان متوحش بادیه را در جمیع جزیره العرب چنان تربیت نمودند که در آن زمان باعلی مرقی مدینت رسیدند وصیت و شهرتشان جهانگیر شده و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند آتشی از دهانشان بدر شده دشمنان ایشان را فرو میگیرد، مقصد اینست که نفسی مقاومت ایشان نتواند * یعنی اگر نفسی بخواهد در تعلیماتشان و یا در شریعتشان وهنی وارد آرد بموجب شریعتی که از دهانشان اجمالا و تفصیلا ظاهر شده احاطه بآنها کند آنها را تمام نماید * و هر کس قصد اذیت و بغض و عداوت ایشان کند حکمی از دهان ایشان صادر شود که دشمنان ایشان را محو نماید * چنانچه واقع گشت که جمیع اعدای ایشان مغلوب و مهزوم و ممدوم گشتند * و بظاهر ظاهر خدا آنها را نصرت فرمود * بعد میفرماید «اینها قدرت بر بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نیارد» یعنی در آن دوره سلطنتند * یعنی شریعت و تعالیم حضرت محمد و بیان و تفسیر علی فیض آسمانیست چون بخواهند این فیض را بدهند مقتدر بر آنهاند * و چون خواهند باران نیارد * باران در اینجا بمعنی فیض است * بعد میفرماید «و قدرت بر آنها دارند که آنها را بخون تبدیل نمایند» یعنی نبوت حضرت محمد چون نبوت حضرت موسی است و قوت حضرت علی چون قوت حضرت یوشع است که اگر خواهند آب نیل را بر قبطیان و منکران خون نمایند یعنی آنچه سبب حیات آنانست بسبب جهل و استکبارشان علت موت آنان نمایند * مثلا سلطنت و ثروت و قدرت فرعون و فرعونیان که سبب حیات آن قوم بود از اعراض و انکار و استکبار علت موت ۲۵ و هلاکت و اضمحلال و ذلت و مسکنت گردید لهذا آن دو شاهد

اقتدار بر اهلاک اقوام دارند * و میفرماید « جهانرا هر گاه بخوانند
 بانواع بلا یا مبتلی خواهند کرد ، یعنی قدرت و غلبه ظاهریه نیز دارند
 که اشقیاء و تقوی که ظلم و اعتساف صرفند آنانرا تربیت نمایند * زیرا
 خدا باین دو شاهد قدرت ظاهره و قوت باطنه عنایت فرموده چنانچه
 ۵ اشقیاء و خونخواران و ستمکاران عربان بادیه را که مانند ذئاب و سباع
 درنده بودند تأدیب نمودند و تربیت کردند * بعد میفرماید « و چون
 شهادت خود را با تمام رسانند ، یعنی چون آنچه را که مأمورند مجری
 دارند و تبلیغ رسالات الهیه نمایند و ترویج شریعت الله کنند و تعالیم
 مساویه منتشر کنند تا آثار حیات روحانی در نفوس پدیدار گردد
 ۱۰ و انوار فضائل عالم انسانی بتابد و ترقیات کلیه در اقوام بادیه حاصل
 گردد * میفرماید « آن وحش که از هاویه بر میآید با ایشان جنگ
 کرده غلبه خواهد یافت و ایشانرا خواهد کشت ، مقصد از این وحش
 بنو امیه است که از هاویه ضلالت هجوم نمودند و همچنین واقع گشت
 که بنو امیه بر شریعت محمدیه و حقیقت علویه که محبت الله باشد
 ۱۵ هجوم نمودند * و میفرماید با این دو شاهد جنگ نمود مراد جنگ
 روحانی * یعنی بکلی مخالف تعلیمات و روش و سلوک آن دو شاهد
 حرکت نمایند * و فضائل و کمالاتی که بقوه آن دو شاهد در میان اقوام
 و قبائل منتشر شده بود بکلی زائل و شون حیوانیه و شهوات نفسانیه
 غالب خواهد گشت * لهذا آن وحش با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد
 ۲۰ یافت * یعنی ظلمت ضلالت آن وحش آفاق عالم را استیلا خواهد نمود
 و آن دو شاهدرا خواهد کشت * یعنی حیات روحانی ایشانرا در میان
 ملت محو خواهد کرد * و بکلی آن شرایع و تعلیمات الهیه را از میان
 خواهد برد * و دین الله را با اعمال خواهد نمود و باقی نخواهد ماند
 مگر یک جسد مرده بی روحی * بعد میفرماید و بدنه های ایشان در شارع
 ۲۵ عام شهر عظیم که بمعنی روحانی بسندوم و مصر منعی است جایی که

خداوند ایشان نیز مصلوب گشت خواهد ماند * مقصود از بدنهای ایشان شریعت الله است * و مقصود از شارع عام معرض عمومی است و مقصود از سدوم و مصر جائی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت این قطعه سوریه است و بالاخص اورشلیم * چونکه بنی امیه در اینجا سلطنت داشتند و شریعت الله و تعالیم الهیه اول در اینجا از میان رفت و يك جسدی بی روحی باقی ماند * و مقصود از بدنهای ایشان شریعت الله است که مثل جسد مرده بی روح مانده بود * بعد میفرماید « و گروهی از اقوام و قبائل و زبانها و امتهای بدنهای ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند * ولی اجازت نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقبر سپارند » ۱۰ چنانچه از پیش بیان شد که باصطلاح کتب مقدسه سه روز و نیم عبارت از سه سال و نیم است و سه سال و نیم عبارت از چهل و دو ماه و چهل و دو ماه عبارت از هزار و دو بیست و شصت روز است * و هر روز بنص کتاب مقدس عبارت از يك سالست * یعنی هزار و دو بیست و شصت سال که عبارت از دوره فرقاقت امتهای و قبائل و اقوام جسد ایشانرا نظاره میکنند یعنی شریعت الله را تماشا میکنند لکن بموجب آن عمل نمی نمایند * ولی اجازت نمیدهند که بدنهای ایشان یعنی شریعت الله بقبر سپرده شود * یعنی اینها بظاهر بشریعت الله تشبث نمایند * و نگذارند که بکلی از میان برود * و جسد بکلی محو و نابود گردد * بلکه بحقیقت ترك نمایند * ولی بظاهر شریعت الله را ذکر می ۲۰ و اسمی باقی بگذارند * و مقصود از این قبائل ام و مللی بود که در ظل قرآن محسور هستند که نگذارند بکلی امر الله و شریعت الله بظاهر ظاهر نیز محو و نابود گردد * چنانچه نماز و روزه در میان بود ولی اس اساس دین الله که آن اخلاق و رفتار و اسرار و روحانیات است از میان رفت * انوار فضائل عالم انسانی که از نتایج محبت الله و معرفت ۲۵ الله است غروب نمود * و ظلمات ظلم و اعتساف و شهوات و رذائل

شیطانی غالب گشت * و شخص شریعت الله چون جسد مرده در معرض عمومی موجود بود * و در مدت هزار و دوست و شصت روز که هر روزی عبارت از يك سالست * و این مدت دور محمد است آنچه آیند و ثمر تأسیس کردند * و اساس شریعة الله بود امت از دست دادند

۵ فضائل عالم انسانی را که مواهب الهیه و روح این شریعت بود آنرا محو کردند بقسی که صداقت و عدالت و محبت و ائمت و تنزیه و تقدیس و انقطاع جمیع صفات رحمانیه از میان رفت * از شریعت يك صلوات و صیام باقی ماند * و ۱۲۶۰ سال که عبارت از دوره فرقاقت این حال امتداد یافت * و مانند آن بود که این دو شخص فوت شده باشند

۱۰ و جسدشان بی روح باقی مانده باشد * بعد میفرماید « و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادمانی کنند و نزدیک دیگر هدایا خواهند فرستاد از آن رو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند » مقصود از ساکنان زمین ملل و اقوام سائره چون ام اروپا و اقصی بلاد آسیاست که چون ملاحظه نمودند که اخلاق اسلام بکلی تغییر کرده

۱۵ و شریعة الله را ترك نموده اند و فضائل و حمیت و غیرت از میان رفت اخلاق تبدیل یافت خوشی و شادی نمودند که فساد اخلاق در ملت اسلام حاصل گشت مغلوب اقوام سائره خواهند شد * چنانچه این قضیه در کمال وضوح ظاهر شد * ملاحظه مینمائید که این ملت که در نهایت درجه اقتدار بود حال چگونه اسیر و ذلیل گشته و اقوام

۲۰ سائره نزدیک دیگر هدایا فرستادند * یعنی معاونت یکدیگر نمودند زیرا این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند یعنی ملل و اقوام سائره عالم را غالب شدند و مغلوب نمودند بعد میفرماید بعد از سه روز و نیم روح حیات از خداوند بدیشان درآمد که برپاهای خود ایستادند و بینندگان ایشانرا خوفی عظیم فرو گرفت ، سه روز و نیم یعنی ۱۲۶۰

۳۵ سال چنانکه تفصیلش از پیش گذشت آن دو شخص که جسمشان بی

روح افتاده بود * یعنی تعالیم و شریعتی که حضرت محمد تأسیس و حضرت علی ترویج کرده بود و حقیقتشان از میان رفته بود و صورتی باقی مانده بود دوباره روحی بآن جسد آمد * یعنی آن اساس و تعالیم دوباره تأسیس شد * یعنی روحانیات شریعة الله که بحکمانیات و فضائلی که بر ذائل و محبة الله که بینضاء و نورانیتی که بظلمات و اخلاق رحمانی که بشیطانی و عدلی که بظلم و رحمتی که بیغض و صدقی که بکذب و هدایتی که بضالات و طهارتی که بشهوات نفسانیه تبدیل شده بود بعد از سه روز و نیم که باصطلاح کتب مقدسه ۱۳۶۰ سالست دوباره آن تعالیم الهیه و فضائل و کمالات رحمانیه و فیوضات روحانیه بظهور

۱۰ حضرت اعلی و تبعیه جناب قدوس تجدد شد * و نفعات قدس وزید و انوار حقیقت تأیید و موسم بهار جان پرور رسید و صبح هدایت دمید * آن دو جسم بی جان دوباره زنده شدند * و این دو بزرگوار یکی مؤسس و دیگری مروج قیام کردند و دو چراغدان بودند * زیرا بنور حقیقت جهان را روشن نمودند بعد میفرماید * آوازی از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صعود نمائید * پس درابر با آسمان بلند شدند * یعنی ندای حق را از آسمان پنهان شنیدند که آنچه باید و شاید از تعلیم و تبشیر مجری داشتید و پیام مرا بخلق رسانیدید و ندای حق را بلند نمودید و تکالیف خود را مجری داشتید * حال باید مانند مسیح جان را فدای جانان کنید و شهید گردید و آن آفتاب حقیقت

۲۰ و قمر هدایت هر دو مانند حضرت مسیح در افق شهادت کبری غروب نموده با آسمان ملکوت صعود نمودند بعد میفرماید * و دشمنانشان ایشان را دیدند * یعنی دشمنان ایشان بسیاری بعد از شهادت مشاهده * علو منزلت و سمو منقبت ایشانرا نمودند و شهادت بر عظمت و کمالات آنان دادند * بعد میفرماید * و در همان ساعت زلزله عظیم حادث

۲۵ گشت که ده يك از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک

شدند، این زلزله در شیراز بعد از شهادت حضرت اعلیٰ واقع گردید که شهر زیر وز برد و نفوس بسیاری هلاک شدند و همچنین اضطراب شدید از امراض و وبا و قحط و غلا و جوع و ابتلا حاصل گشت که مثل و مانند نداشت بعد میفرماید « و باقی ماندگان ترسان گشته

۵ خدای آسمانرا تمجید کردند ، چون زلزله در فارس واقع جمیع بازماندگان شب و روز ناله و فغان مینمودند و بتمجید و تسبیح مشغول و چنان خائف و مضطرب بودند که شبها خواب و راحت نداشتند پس میفرماید « وای دوم در گذشته است اینک وای سوم بزودی میآید ، وای اول ظهور حضرت محمد بن عبد الله علیه السلام وای دوم حضرت اعلیٰ له المجد والثناء وای سوم یوم عظیم است که یوم ظهور رب جنود و تجلی جمال موعود است * و بیان این مطلب در کتاب حزقیال فصل سی ام مذکور است چنانچه میفرماید « و کلام خداوند بر من نازل شده گفت ای پسر انسان نبوت کرده بگو خداوند یهوه چنین میفرماید و لوله کنید و بگوئید وای بر آرزو زیرا که آرزو

۱۵ نزدیکست و روز خداوند نزدیکست » پس معلوم شد که روز وای روز خداوند است زیرا در آرزو وای بر غافلانت وای بر گنه کارانت وای بر جا هلاکت * اینست که میفرماید وای دوم در گذشت اینک وای سوم بزودی میآید * و این وای سوم روز ظهور جمال مبارکت یوم الله است و نزدیکست بیوم ظهور حضرت اعلیٰ

۲۰ بعد میفرماید « و فرشته هفتم بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شده که میگفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد الابد حکمرانی خواهد گرد * آن فرشته انسانست که بصفت ملکوتیه متصف که بخلق و خوی فرشتگان مبعوث شود و نداهائی بلند شود که ظهور مظهر الهی نشر و اعلان شود که یوم

۲۵ ظهور رب جنود است * و دوره دوره رحمانی حضرت پروردگار

و در جمیع کتب و صحف انبیا موعود و مژد کور که در آن یوم
 خداوند سلطنت الهیه روحانیه تشکیل میشود و جهان تجدید میگردد
 و روح جدیدی در جسم امکان دمیده میشود * و موسم بهار الهی
 آید * ابر رحمت بیارد و شمس حقیقت بتابد و نسیم جان پرور بوزد
 ۵ و عالم انسانی قیص تازه در بر نماید * روی زمین بهشت برین گردد
 عالم بشر تربیت شود جنگ و جدال و نزاع و فساد از میان بر خیزد
 و راستی و درستی و آشتی و خدا پرستی بمیان آید و آفت و محبت
 و یگانگی جهانرا احاطه کند و خداوند تا ابد الا باد حکمرانی خواهد
 کرد * یعنی سلطنت روحانیه ابدیه تشکیل میشود * و آن یوم الله است
 ۱۰ زیرا جمیع ایامی که آمده و رفته است ایام موسی بوده ایام مسیح بوده
 ایام ابراهیم بوده و همچنین ایام سائر انبیا بوده * اما آن یوم یوم الله است
 زیرا شمس حقیقت در نهایت حرارت و اشراق طلوع خواهد
 کرد * بعد میفرماید * و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا
 بر تختهای خود نشسته اند بر روی در افتاده خدارا سجده کردند و گفتند
 ۱۵ ترا شکرای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی و خواهی
 آمد زیرا که قوت عظیمه بدست گرفته بسطنت پرداختی * و در هر
 دوری اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند در ایام حضرت یعقوب
 دوازده پسر بودند * و در ایام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای
 اسباط بودند * و در ایام حضرت مسیح دوازده حواری بودند و در
 ۲۰ ایام حضرت محمد دوازده امام بودند * و لکن در این ظهور اعظم
 بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع * زیرا عظمت این ظهور
 چنین اقتضا نماید * این نفوس مقدسه در حضور خدا بر تختهای خود
 نشسته اند * یعنی سلطنت ابدیه میکنند * و این بیست و چهار نفوس
 بزرگوار هر چند بر سریر سلطنت ابدیه استقرار دارند با وجود این
 ۲۵ بآن مظهر ظهور کلی ساجدند و خاضع و خاشع * و گویند که ترا

شکر میکنیم «ای خداوند قادر مطلق که بودی وهستی وخواهی آمد
 زیرا قوت عظیم خود را بدست گرفته بسطنت پرداختی ، یعنی تعلیمات
 خود را بنامه اجرا خواهی کرد * وجميع من على الارض را در ظل
 خویش جمع خواهی نمود * وتمام بشر را در سایه يك خیمه خواهی
 آورد وهرچند سلطنت دائماً لله بوده و همیشه خدا سلطنت داشته
 و دارد ولکن در اینجا مقصد سلطنت مظهر نفس اوست که جمیع احکام
 و تعالیمی که روح عالم انسانی و حیات ابدیست اجرا خواهد کرد و آن
 مظهر کلی بقوای روحانیه چهارا بگشاید نه بچنگ و جدال * و بصلاح
 و سلام بیاراید نه بسیف و سنان * و این سلطنت الهیه را بحسب صحیحه
 ۱۰ تأسیس کند نه بقوت حریه * و این تعالیم الهیه را بمهربانی و صلاح
 ترویج نماید نه بدرستی و سلاح * و چنان تربیت کند که ام و ملل هر چند
 در تباین احوال و اختلاف مادات و اخلاق و تنوع ادیان و اجناس مانند
 گرگ و بزه و مار و طفل شیر خواره و پلنگ و بزغاله اند بام همدم
 و هم آغوش و هم راز گردند بکلی منافرت جنسی و مخالفت دینی و مباینت
 ۱۵ ملی زائل و کل در ظل شجره مبارکه نهایت الفت و التیام خواهند یافت
 بعد میفرماید * وامتها خشمناك شدند ، زیرا که تعالیم تو میان هوای
 نفسانی سائر ملل بود * غضب تو ظاهر گردید * یعنی کل بخمران مبین
 مبتلی شدند زیرا متابعت و صایا و نصایح و تعالیم تو ننمودند و از فیض
 ابدی تو محروم گشتند و از انوار شمس حقیقت محجوب شدند * بعد
 ۲۰ میفرماید * ووقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود ، یعنی
 وقت آن رسید که مردگان * یعنی نفوسی که از روح محبت الله محروم
 و از حیات مقدس ابدیه بی نصیب هستند بعدالت حکم شوند * یعنی
 بآنچه استحقاق و استعداد دارند مبعوث گردند * و حقیقت این
 اسرار را واضح گردانی که درجه درجه پستی در عالم وجود هستند که
 ۲۵ فی الحقیقه حکم اموات دارند * بعد میفرماید * تا بندگان یعنی انبیا

و مقدسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی،
 یعنی تا ابرار را بفضل بی منتهی مختص بگردانی و آنا را مانند ستاره های
 آسمانی از افق عزت قدعه در خشنده فرمائی * بروش و سلوکی موفق
 فرمائی که روشنی عالم انسانیت و سبب هدایت و علت حیات ابدیه
 ۵ در ملکوت یزدانی * بعد میفرماید « و مفسدان زمین را فاسد گردانی،
 یعنی نفوس غافله را بکلی محروم کنی * زیرا کوری کوران ظاهر گردد
 و بینائی بینایان آشکار شود * جهل و نادانی اهل ضلالت مشهود شود *
 و علم و دانائی اهل هدایت واضح گردد و از اینجهت مفسدان فاسد شوند
 بعد از این مقام میفرماید « و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت،
 ۱۰ یعنی اورشلیم الهی پیدا شد * و قدس الاقداس ظاهر گشت * قدس
 الاقداس در اصطلاح اهل عرفان جوهر شریعت الهی و تعالیم حقیقی
 ربانی است که در هیچ دوری از ادوار انبیا تغییر نیافته است چنانچه
 از پیش بیان شد * و اورشلیم شامل حقیقت شریعت الهیه است که
 قدس الاقداس است * و جامع احکام و معاملات و عبادات و قوانین
 ۱۵ جسمانی است که شهر اورشلیم است * این است که اورشلیم آسمانی
 گفته میشود * خلاصه چون در آن دوره شمس حقیقت انوار الهی
 در نهایت سطوع درخشنده گردد لهذا جوهر تعالیم الهی در عالم امکانی
 تحقق یابد و ظلمات جهل و نادانی زائل گردد * جهان جهان دیگر شود
 و نورانیت احاطه نماید لهذا قدس الاقداس ظاهر گردد * بعد میفرماید
 ۲۰ « و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت، یعنی بسبب انتشار این تعالیم الهیه
 و ظهور این اسرار ربانیه و اشراق شمس حقیقت ابواب فلاح و نجات در جمیع
 جهات مفتوح گردد و آثار خیر و برکات سماویه آشکار شود * بعد میفرماید
 « و تابوت عهد نامه او در قدس او ظاهر شد، یعنی کتاب عهد او در قدس
 او ظاهر شود و لوح میثاق ثبت گردد و معانی عهد و پیمان آشکار شود
 ۲۵ صیت الهی شرق و غرب گیرد و آوازه امر الله جهانگیر شود * اهل

نقض خوار و ذلیل شوند و اهل ثبوت عزیز و جلیل گردند زیرا بکتاب عهد متمسکند و در میثاق ثابت و مستقیم * بعد میفرماید * و بر قبا و صداها و رعد ها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد، یعنی بعد از ظهور کتاب عهد طوفان عظیمی پیدا شود و برق قهر و غضب الهی در خشد و صدای رعد نقض میثاق بلند گردد و زلزله شبهات حاصل شود و تگرگ عذاب بر ناقضین میثاق بیارد و مدعیان ایمان بقتنه و امتحان افتند

۱۲ (یب) تَقْنِصِیحَ یَا اِهْمِیَا سَعِیَا

اصحاح یازدهم از اشعیا آیه اول میفرماید و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشهایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار ۱۰ خواهد گرفت * یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند * و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد * و بر وفق سمع گوشهای خویش تلبه نخواهد نمود بلکه مسکینانرا بعدالت داوری خواهد کرد و بجهت مظلومان زمین براسستی حکم خواهد نمود و جهانرا ۱۵ بمعصای دهان خویش زده * شریرانرا بنفخه لبهای خود خواهد کشت و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت * و تگرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید * و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند * و گاو با خرس خواهد چرید * و بچههای آنها با هم خواهند خوابید * و شیر مثل گاو ۲۰ گاه خواهد خورد * و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت * و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد * زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهای که در یارا میوشاند * ۲۴ انتهی * این نهال از دوحه یسی هر چند در حق حضرت مسیح صادق

میآید زیرا یوسف از سلاله یسی پدر حضرت داود بود * ولی چون حضرت بروح الهی موجود شده بودند خود را ابن الله نامیدند * اگر چنانچه چنین نبود این تفسیر مطابق بود * و از این گذشته وقوای را که بیان میفرماید که در زمان آن نهال خواهد شد در صورتی که تأویل شود بعضی بوقوع انجامیده نه جمیع * اگر چنانچه تأویل نشود قطعاً هیچ يك از آن علامتها در زمان حضرت مسیح وقوع نیافته * مثلاً پلنگ و بزغاله و شیر و کوساله و مار و مطلق شیر خواره را کنایه و رمز از ملل و امم مختلفه و طوائف متباغضه و شعوب متنازعه که در ضدیت و عداوت مانند گرگ و بره هستند گوئیم که بنفحات روح حضرت مسیح روح ألفت و اتحاد یافتند و زنده گشتند و باهم آمیزش نمودند اما در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند کرد * زیرا که جهان از معرفه الله پر خواهد بود مثل آبهای که دریا را میپوشاند * این کیفیت در ظهور حضرت مسیح وقوع نیافت * زیرا الی الآن ملل مختلفه متباغضه در دنیا موجود و مفر بآل اسرائیل قلیل * و اکثر ۱۵ از معرفه الله بی بهره اند * و همچنین صلح عمومی در ظهور حضرت مسیح نشد * یعنی در میان ملل متعدده متباغضه صلح و صلاح نشد و نزاع و جدال منافع نگشت و آشتی و راستی حاصل نشد * چنانچه الی الآن در نفس طوائف و شعوب مسیحیه عداوت و بغضا و حرب در نهایت اشتداد است * اما این در حق جمال مبارك بتامه مطابقت ۲۰ حرفاً بحرف و همچنین در این دور بدیع جهان جهان دیگر گردد و عالم انسانی در کمال آسایش و زینت جلوه نماید * نزاع و جدال و قتال بصلح و راستی و آشتی مبدل خواهد گشت * در بین طوائف و امم و شعوب و دول محبت و ألفت حاصل شود و التیام و ارتباط محکم گردد * عاقبت حرب بکلی ممنوع شود و چون احکام کتاب مقدس اجرا گردد منازعات ۲۵ و مجادلات در محکمه عمومیه دول و ملل بنهایت عدالت فیصل خواهد

یافت و مشاكل متعدده حل خواهد گشت * قطعات خسته عالم حکم یک
 قطعه یابد و امم متعدده یک امت شود و روی زمین یک وطن و نوع
 انسان یک طائفه شود * و ارتباط اقالم و امتزاج و ائتلاف و التئام اقوام
 و طوائف بدرجه رسد که نوع بشر حکم یک خاندان و یک دودمان یابد
 ۵ نور محبت آسمانی بدرخشد و ظلمات بغض و عداوت بقدر امکان زائل
 گردد * صلح عمومی در قطب امکان خیمه برافرازد و شجره مبارکه
 حیات چنان نشو و نما نماید که بر شرق و غرب سایه افکند * اقویا
 وضعفا و اغنیا و فقرا و طوائف متنازعه و ملل متعدده که مانند گرگ
 و بزه و پلنگ و بزغاله و شیر و گوساله هستند در نهایت محبت و ائتلاف
 ۱۰ و عدالت و انصاف باهم معامله نمایند * و جهان از علوم و معارف و حقایق
 و اسرار کائنات و معرفه الله مملو خواهد گشت * حال ملاحظه نمائید
 که در این عصر عظیم که قرن جمال مبارکست علوم و معارف چقدر
 ترقی نموده است و اسرار کائنات چقدر کشف شده است و مشروعات
 عظیمه چقدر ظهور یافته است * و روز بروز در از دیاد است و عنقریب
 ۱۵ علوم و معارف مادیه و معرفت الهیه چنان ترقی نماید و معجزاتی بنماید
 که دیده ها حیران ماند * و سر این آیه اشعیا * زیرا که جهان از معرفه
 الله پر خواهد بود * بتمامه ظاهر خواهد گشت * و همچنین ملاحظه نما
 که در این مدت قلیله که ظهور جمال مبارک شده است از جمیع ملل
 و اقوام و طوائف در ظل این امر داخل شده * مسیحی و یهود
 ۲۰ و زردشتی و هندو و بودی و ایرانی کل در نهایت الفت و محبت با یکدیگر
 آمیزش نمایند * گانه این نفوس هزار سالست که خویش و پیوند
 با یکدیگرند بلکه مانند پدر و فرزند و مادر و دختر و خواهر و برادرند
 این یک معنی از معانی الفت گرگ و بزه و پلنگ و بزغاله و شیر
 و گوساله است * و از جمله وقایع جسیمه که در یوم ظهور آن نهال
 ۲۵ بیهمال وقوع خواهد یافت علم الهی بجمیع امتهای بلند خواهد شد * یعنی

جميع ملل و قبائل در ظل آن علم الهی که نفس آن نهال ربانیت در آیند
 و ملت واحده گردند و ضدیت دینی و مذهبی و مباینت جنسیه و نوعیه
 و اختلافات وطنیه از میان بر خیزد * کل دین واحد و مذهب واحد
 و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است
 ۵ ساکن گردند صلح و آشتی عمومی در بین جميع دول حاصل گردد
 و آن نهال بیهمال جميع اسرائیل را جمع خواهد کرد * یعنی اسرائیل
 در دوره آن در ارض مقدس جمع خواهند شد و امت یهود که در شرق
 و غرب و جنوب و شمال متفرقند مجتمع شوند * حال ملاحظه نمائید که
 این وقایع در دوره مسیح واقع نگشته * زیرا امتها در زیر علم
 ۱۰ واحد که آن نهال الهیست در نیامدند و در این دوره رب الجنود کل
 ملل و امم در ظل این علم وارد خواهند گشت و همچنین اسرائیل پراکنده
 در جميع عالم در دوره مسیحی در ارض مقدس مجتمع نشدند * اما
 در بدایت دوره جمال مبارک این وعده الهی که در جميع کتب انبیا
 منصوص است بنای ظهور گذاشته * ملاحظه مینمائید که از اطراف
 ۱۵ عالم طوائف یهود بارض مقدس آیند و قرايا و اراضی تملك نموده سکنی
 کنند و روز بروز در ازدیادند بقسمی که جميع فلسطين مسکن
 آنان گردد

۱۳ (۵) بَابُ الْوَاكِفَاتِ فِي الْمَكَاتِبِ

از پیش گذشت که مراد از شهر مقدس و اورشلیم الهی در کتب
 ۲۰ مقدسه در اکثر مواضع شریعة الله است که گاهی بروس تشبیه
 میفرماید و گاهی با اورشلیم تعبیر مینماید و گاهی با سمان جدید و زمین
 جدید تفسیر میفرماید * چنانچه در باب بیست و یکم از مکاشفات
 یوحنا میفرماید * دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید * چونکه آسمان
 ۲۴ اول و زمین اول در گذشت و دریا دیگر نمی باشد * و شهر مقدس

اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود * حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است * و آوازی بلند از آسمان شنیدم میگفت اینک خیمه خدا با آدمیانست و با ایشان ساکن خواهد بود که ایشان قومهای او خواهند بود * و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود * ملاحظه نمائید که چگونه واضح و مشهود است که مقصد از آسمان و زمین اول ظواهر شریعت سابق است * زیرا میفرماید آسمان و زمین اول در گذشت و دریا دیگر نمیباشد * یعنی ارض ارض محشر است و در ارض محشر دریا نبود یعنی تعالیم و شریعة الله در روی زمین جمیعاً منتشر گردد و کل بشر در امر حق داخل گردد ۱۰ و کره ارض بتامه مسکن انسان مؤمن شود * پس دریا نماند زیرا مسکن و مأوای انسان ارض یابس است یعنی در آن دور میدان آن شریعت جولانگاه انسانست و ارض مستقر است اقدام بر آن نلفزد * و همچنین شریعة الله را بشهر مقدس اورشلیم جدید تعبیر مینمایند * و این واضح است که شهر اورشلیم جدید که از آسمان نازل میشود شهر سنگ و آهک و خشت و خاک و چوب نیست * شریعة الله است که از آسمان نازل میشود و تعبیر بجديد میفرماید زیرا اورشلیم که از سنگ و خاکست واضح است که از آسمان نزول نماید و تجدید نشود و آنچه تجدید میشود شریعت است * و همچنین شریعة الله را تشبیه بعروس آراسته فرموده که در نهایت تزیین جلوه نماید * چنانچه از پیش گذشت ۲۰ در فصل بیست و یکم از رؤیای یوحنا که شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است * و در فصل دوازدهم از رؤیای یوحنا مذکور است که میفرماید علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره ۲۵ است * این زن آن عروس است که شریعة الله است که بر حضرت محمد

نازل شد و آفتاب و ماه که در بر وزیر قدم دارد دو دولت است که در ظل آن شریعت است دولت فرس و دولت عثمانی زیرا علامت دولت فرس آفتابست و علامت دولت عثمانی هلالست که ماه است این آفتاب و ماه رمز از دو دولت است که در ظل شریعت الله است و بعد میفرماید

۵ که بر سرش تاجی از دوازده ستاره است * و این دوازده ستاره عبارت از دوازده ائمه است که مروج شریعت محمدیه بودند و مریبان ملت که مانند ستاره در افق هدایت میدرخشیدند * بعد میفرماید

« و آبستن بوده از در دیزه و عذاب زائیدن فریاد بر میآورد » یعنی این شریعت در مشکلات عظیمه اقتدا و زحمات و مشقات عظیمه کشد تا

۱۰ ولدی کامل ازین شریعت حاصل گردد * یعنی ظهور بعد و موعود که ولدی کاملست در آغوش این شریعت که مانند مادر است پرورش یابد و مقصود ازین ولد حضرت اعلی و نقطه اولی است که فی الحقیقه زاده شریعت محمدیه بود یعنی حقیقت مقدسه که طفل و نتیجه شریعت الله که مادر است و موعود آن شریعت است در ملکوت آن شریعت تحقق

۱۵ یافت * ولی از تسلط اژدرها نزد خدا ر بوده شد بعد از ۱۲۶۰ روز اژدرها محو شد آن زاده شریعت الله موعود ظاهر گشت و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدرهای بزرگ آتش گون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر و دهمش ثلث ستارگان آسمانرا کشیده بر زمین ریخت * آن اژدرها بنی امیه است

۲۰ که مستولی بر شریعت محمدیه شدند و هفت سر و هفت افسر عبارت از هفت مملکت و سلطنت است که بنو امیه بر آن استیلا یافتند

مملکت روم که در بریه الشام بود مملکت فرس مملکت عرب مملکت مصر مملکت افریقا یعنی تونس و جزائر و مراکش مملکت اندلس که

الآن اسپانیاست * مملکت ترک ما وراء النهر بنو امیه بر این ممالک

۲۵ استیلا یافتند و ده شاخ که عبارت از ده اسم از ملوک بنی امیه است

که بدون تکرار ده پادشاهند * یعنی ده اسمند که ریاست و سلطنت کردند * اول ابی سفیانست و آخر مروان زیرا اسماء بعضیشان تکرار یافت من جمله دو معویه و سه یزیدند و دو ولید و دو مروان * اینها مکرر شده اند * چون من دون تکرار اسماء حساب شود ده میشوند

۵ و این بنو امیه که بدایتشان ابو سفیانست که وقتی امیر مکه بوده و سر سلسله امویانست و آخرشان مروان ثلث نفوس مقدسه مبارکه را از سلاله طاهره که ستارگان آسمان بودند محو کردند و از درهایش آن زن که میزائید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را بیلمد * این زن شریعة الله است چنانچه از پیش گذشت و ایستادن در نزد آن * یعنی ۱۰ آن از درها مراقب بود تا آن زن بزاید فرزند او را بیلمد * و این فرزند آن مظهر موعود بود که زاده شریعت محمدیه است * و بنو امیه همیشه منتظر آن بودند که آن شخص موعود که از سلاله حضرت محمد خواهد آمد و موعود است او را بدست آرند و محو و نابود کنند * زیرا نهایت خوف از ظهور مظهر موعود داشتند و هر جا نفسی را از سلاله ۱۵ حضرت محمد یافتند که در انظار محترم بود او را هلاک نمودند * پس پسری زائید که همه امتهای زمین را بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد * این پسر بزرگوار مظهر موعود است که از شریعة الله تولدیافت و در آغوش تعالیم الهیه پرورش شد * و عصای آهنین کنایه از قوت و قدرتست نه شمشیر * یعنی بقوت و قدرت الهیه جمیع امتهای زمین را ۲۰ شبانی خواهد فرمود * مقصود از این فرزند حضرت اعلی است * و فرزندش بنزد خدا و تخت او رفته شد * این اخبار از حقیقت حضرت اعلی است که صعود بجز ملکوت عرش الهی مرکز سلطنت الهیه فرمودند * ملاحظه نمائید که چقدر مطابق واقعست * وزن بیابان فرار کرد * یعنی شریعة الله بصحرا فرار کرد * یعنی بصحرای ۲۵ واسع حجاز و جزیره العرب انتقال نمود * و در آنجا مکانی از برای وی

از خدایها شده است ، یعنی جزیره العرب مأوی و مسکن و مرکز
 شریعة الله شد تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز پرورند ،
 و این هزار و دویست و شصت روز هر روزی باصطلاح کتاب مقدس
 عبارت از يك سالست چنانکه از پیش گذشت * و شریعت الله هزار
 ۵ و دویست و شصت سال در بادیه عرب صحرای عظیم پرورش یافت
 و مظهر موعود از او تولد گشت * دیگر حکمی بعد از هزار و دویست
 و شصت سال از برای آن شریعت نماید زیرا ثمره آن شجر ظاهر گردید
 و نتیجه حاصل شد * ملاحظه فرمائید که چقدر نبوتها مطابق یکدیگر
 است * در مکاشفات ظهور موعود را چهل و دو ماه تعیین نماید و دانیال
 ۱۰ نبی سه روز و نیم تصریح کند این نیز چهل و دو ماه میشود و چهل
 و دو ماه هزار و دویست و شصت روز میگردد لهذا در مکاشفات یوحنا
 در جای دیگر صراحتاً هزار و دویست و شصت روز بیان کند و در کتاب
 مقدس منصوص است که هر روزی عبارت از يك سالست * و از این
 صریحتر ممکن نیست که جمیع اخبار بایکدیگر توافق نماید * و حضرت
 ۱۵ باب در سنه هزار و دویست و شصت از هجرت حضرت محمد که تاریخ
 عموم اسلامت ظاهر شد و در کتاب مقدس اخباری از این صریحتر
 در حق هیچ ظهوری نیست * اگر انصاف باشد توافق این اوقات مذکوره
 از لسان بزرگواران اعظم برهانست * و بهیچ وجه تأویل بر نمیدارد
 خوشحال بحال نفوس منصفه که تخری حقیقت نمایند * اما اگر انصاف
 ۲۰ نباشد محاججه کنند و مجادله نمایند و انکار امر واضح کنند * مانند
 فریسیان در ظهور مسیح که در نهایت لجاجت انکار تفاسیر و بیان
 حضرت مسیح و حوارین مینمودند و بجهله عوام امر را مشتبه
 میکردند که این اخبار در حق این یسوع نیست بلکه در حق موعود
 است که من بعد بشروط مذکوره در تورات خواهد آمد *
 ۲۵ و از جمله شروط سلطنت و جلوس بر سریر داود و ترویج شریعت تورات

و ظهور عدالت کبری و اجتماع گرگ و میش بر چشمه واحد است *
 لهذا ناس را محتجب از مسیح نمودند *

ک (ید) برامین و خانیما

در این عالم جسمانی زمانرا ادوار است و مکانرا اطوار * فصولا
 گردش است و نفوسرا ترقی و تدنی و پرورش * گاهی فصل ربیع است
 و گاهی موسم خریف * دمی اوان تابستان است و اوقاتی فصل
 زمستان * موسم بهار ابر گهر بار دارد و نفعه مشکبار نسیم جان بخش
 دارد و هوایی در نهایت اعتدال * باران بیارد خورشید بتابد از یاق
 لواقع بوزد * عالم تجدید شود و نفعه حیات در نبات و حیوان
 ۱۰ و انسان پدید آید * کائنات ارضیه از برزخی ببرزخ دیگر انتقال نماید
 جمیع اشیا خلعت تازه پوشد و خاک سیاه بر گیاه گردد * و کوه و صحرا
 حله خضرا یابد * درختان برگ و شکوفه نماید * و گلستان گل
 و ریاحین برویاند * جهان جهان دیگر گردد و کیهان حیات جان پرور
 یابد * عالم ارضی جسم بیجان بود روح تازه یابد و لطافت و صباحت
 ۱۵ و ملاحظت بی اندازه حاصل نماید * پس بهار سبب حیات جدید شود
 و روح بدیع دهد * بعد موسم تابستان آید و حرارت افزایش و نشو
 و نما نهایت قوت بنماید * قوه حیات در عالم نبات بدرجه کمال رسد
 و زمان حصاد شود * دانه خرمن گردد و قوت بهره دی و بهمن مهیا
 شود * بعد فصل خزان بی امان آید و نسیم ناگوار بوزد باد عقیم
 ۲۰ مرور کند و فصل سقیم حصول یابد * جمیع اشیا پرموده شود و هوای
 لطیف افسرده گردد * نسیم بهار بیاد خریف مبدل شود * اشجار سبز
 و خرم افسرده و عریان گردد * و گل و ریاحین حالت غمگین یابد * گلشن
 نازنین گلخن ظلمانی شود * بعد فصل زمستان آید و سرما و طوفان
 ۲۴ گردد * برف است و بوران * بگرگسب و بپرس - - - - -

جهود تست و نمودت * جمیع کائنات نباتیه بحالت موت افتد و موجودات
 حیوانیه پر * مرده و افسرده گردد * چون باین درجه رسد باز نو بهار
 جان پرور آید و دور جدید شود و موسم ربیع با کمال حشمت و عظمت
 با جنود طراوت و لطافت در کوه و دشت خیمه بر افرازد * دوباره *
 ۵ هیکل موجودات تجدید شود و خلقت کائنات تازه گردد * اجسام نشو
 و نمایابد دشت و صحرا سبز و خرم گردد * درختها شکوفه نماید و آن
 بهار پارسالی باز در نهایت عظمت و جلال رجوع کند * و وجود کائنات
 بر این دور و تسلسل باید و شاید و پاید * این دور و گردش عالم
 جسمانیست بهمین قسم ادوار روحانی انبیا * یعنی یوم ظهور مظاهر
 ۱۰ مقدسه بهار روحانیست تجلیات رحمانیت فیض آسمانیست نسیم
 حیانت اشراق شمس حقیقت است * ارواح زنده شود قلوب تر
 و تازه گردد * نفوس طیبه شود وجود بحرکت آید حقایق انسانیه
 بشارت یابد * و در مراتب و کمالات نشو و نما جوید * ترقیات کلیه
 حاصل شود * حشر و نشور گردد * زیرا ایام قیام است و زمان جوش
 ۱۵ و خروش * دم فرح و سرور است و وقت انجذاب موفور * بعد آن
 بهار جان پرور منتهی بتابستان پرنم شود * اعلاء کلمه الله گردد و ترویج
 شریعه الله جمیع اشیا بدرجه کمال رسد * مائده آسمانی منبسط گردد
 نفعات قدس شرق و غرب معطر نماید * تعالیم الهی جهانگیر شود
 نفوس تربیت شود نتایج مشکوره حاصل گردد و ترقیات کلیه در عالم
 ۲۰ انسانی جلوه نماید * و فیوضات رحمانی احاطه کند و شمس حقیقت
 از افق ملکوت بنهایت قوت و حرارت اشراق نماید * و چون بدائره
 نصف النهار رسد رو بغروب و زوال نهد * و آن بهار روحانیرا از پی
 زمان خزان آید نشو و نما بایستد * نسیم مبدل بریح عقیم گردد و موسم
 سقیم * طراوت و لطافت باغ و صحرا و گلزار را زائل کند * یعنی انجذابات
 ۲۵ وجدانیه نماید * اخلاق رحمانیه مبدل گردد * نورانیت قلوب مکدر شود

و روحانیت نفوس متغیر گردد * فضائل مبدل بر ذائل شود و تقدیس
 و تنزیه نماید * از شریعة الله اسمی ماند و از تعالیم الهیه رسمی باید
 اساس دین الله محو و نابود شود * عادات و رسوم موجود گردد تعریق
 حاصل شود و استقامت بتزلزل تبدیل شود * جانها مرده گردد و قلوب
 ۵ پر مرده شود و نفوس افسرده گردد * ایام زمستان آید یعنی برودت
 جهل و نادانی احاطه کند و ظلمت ضلالت نفسانی مستولی شود * پس
 از آن جو دتست و نافرمانی سفاهت است و کاهلی سفالت است و شؤون
 حیوانی برودتست و خودت جهادی * مثل فصل زمستان که کره ارض
 از تأثیر حرارت شمس محروم ماند و منجمود و مغموم شود * وقتی که
 ۱۰ عالم عقول و افکار باین درجه رسید موت ابدی است و فنای سرمدی
 و چون موسم زمستان حکش جاری گشت دوباره بهار روحانی آید
 و دور جدید جلوه نماید * نسیم روحانی و زرد صبح نورانی دمدا بر روحانی
 بیارد پرتو شمس حقیقت بتابد * عالم امکان حیات جدید یابد و خلعت
 بدیع پوشد * جمیع آثار و مواهب ربیع گذشته در این بهار جدید
 ۱۵ دوباره و شاید اعظم از آن جلوه نماید * ادوار روحانیه شمس حقیقت
 مانند ادوار عالم شمس دائماً در دور و تجدید است * مثل شمس حقیقت
 مثل آفتابست * شمس خارجاً مشارق و مطالع متعدد است * روزی
 از برج سرطان طلوع نماید و وقتی از برج میزان * زمانی از برج دلو اشراق
 کند * و گهی از برج حمل پرتو افشاند * اما شمس شمس واحد است
 ۲۰ و حقیقت واحد * ارباب دانش عاشق شمسند نه مفتون مشارق و مطالع
 و اهل بصیرت طالب حقیقتند نه مظاهر و مصادر * لهذا آفتاب از هر
 برج و مشرق طلوع نماید ساجد گردند * و حقیقت از هر نفس مقدسی
 ظاهر شود طالب شوند * این نفوس همیشه بحقیقت پی برند و از آفتاب
 جهان الهی محتجب نگردند * عاشق آفتاب و طالب انوار دائماً توجه
 ۲۵ بشمس دارد * خواه در برج حمل بدر خند خواه در برج سرطان فیض

بخشد خواه در برج جوزا بنابد * اما جاهلان نادان عاشق بروجند
 وواله وحیران مشارق نه آفتاب * ووقتی که در برج سرطان بود توجه
 داشتند * بعد آن آفتاب ببرد میران انتقال کرد چون عاشق برج
 بودند متوجه و متمسک ببرد شدند و محتجب از آفتاب چه که آفتاب
 ۵ انتقال کرد * مثلاً یکوقتی شمس حقیقت از برج ابراهیمی بر توی
 انداخت * بعد در برج موسوی شفق زد و افق روشن نمود * بعد
 از برج مسیحی در نهایت قوت و حرارت و اشراق طلوع کرد * آنان
 که طالب حقیقت بودند آن حقیقت را در هر جا دیدند ساجد شدند
 اما آنهایی که متمسک بابراهیم بودند وقتی که تجلی بر طور نمود و حقیقت
 ۱۰ موسی را روشن کرد محتجب شدند و آنهایی که متمسک بموسی بودند
 وقتی که شمس حقیقت از نقطه مسیحی در نهایت نورانیت جلوه ربانی
 کرد محتجب شدند و قس علی ذلك * پس باید انسان طالب حقیقت
 باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدسی یابد و اله وحیران گردد
 و منجذب فیض یزدان شود * مانند پروانه عاشق نور باشد در هر
 ۱۵ زجاجی برافروزد و بمثابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشنی بروید
 و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب بمشرق شد
 و غیراً محل افول و غروب شمرد * و همچنین باید تخری فیوضات الهیه
 و تجسس اشراقات رحمانیه کرد و در هر حقیقتی واضح و آشکار یافت
 باید و اله وحیران شد * ملاحظه کنید که یهود اگر متمسک بافق
 ۲۰ موسوی نبودند بلکه ناظر بشمس حقیقت بودند البته آن شمس را
 در مطلع حقیقی مسیحی در نهایت جلوه رحمانی مشاهده مینمودند
 ولی هزار افسوس که بلفظ موسی متمسک شدند و از آن فیض الهی
 و جلوه ربانی محروم ماندند

۱۵ (یه) بیاینا بحقیقت خودمانا